



سال شانزدهم

اول حوت ۱۳۳۶

شماره دوم

تذکره در اطراف تفسیر شریف

ینا بیع العلوم

در شماره دوازدهم اول جدی راجع به تفسیر شریف مؤلفه امام یوسف اندخودی شرحی در صفحه اول آن مشاهده کرد دید و نظریه پر و فیسور دکتور هلموت ریتز مستشرق در باره اثر مذکور نشر گردیده و چون سابقه موضوع بشماره هشتم ماه سنبله ۳۶ محول بود تصادفاً چون این جانب در نیمه اول ماه سنبله به غزنی بودم آن شماره را استفاده نتوانستم و با ملاحظه شماره دوازدهم بشماره هشتم مراجعه کردم.

در خاطر دارم شاید ماه حمل یا ثور همین سال بود که با دانشمند محترم محمد صالح پروین ملاقات داشتم داد و کلامی ایشانکه تفسیری بنام (ینا بیع العلوم) منسوب با امام یوسف بن عبیداله اندخودی بدست آورده اند مزده دادند و هنوز در آن وقت که در اطراف اثر مذکور به کسب معلومات مشغول بودم.

انصافاً باید تصدیق نمود که شاید کمتر شخص مانند ایشان در جستجو و بدست آوردن چنین آثار نایاب ذوق و توفیق دارد.

این جانب با مشاهده سه صفحه که از اصل کتاب زنگوگراف شده و نقل آن در صفحه (۲ الی ۸) شماره هشتم آریانا وار سال این شماره برای مستشرقین در کنگره میونیخ از این حیث که نظائر آن دیده شده یاخیر و نظریه پر و فیسور هلموت ریتز تذکراتی دارم که بشرح آتی تقدیم مینمایم:

الف - راجع به نظریه پروفیسور هلموت ریتر

وقتی عبارات دکتور هلموت ریتر در صفحه اخیر شماره دوازدهم آریانا نقل شود بخوبی ظاهر میگردد که عقیده دکتور مذکور بسیار سطحی است بتوضیح ذیل :

۱ - در مکتوب ۱۹ / ۱ / ۵۷ ک. بعنوان دانشمند مادکتور روان فرهادی ارسال کرده چنین نوشته است : (نسخه های قلمی که شاغلی صالح پروتا یافته اند دلچسپ میباشند . تفسیر شامل شرح دلچسپ تسلط غز بر خراسان است ، این تفسیر کاملاً ناشناخته به نظر میرسد) .

۲ - در مکتوب تاریخی ۲۱ / ۱۱ / ۵۷ که به عنوان شاغلی پروتا نوشته شده تذکر داده اند که نسخه تفسیر ینایع العلوم را در هیچ جاندیدم و از لحاظ تاریخ که تفصیلات از غارت (غز) داده است در کتاب های تاریخ هم نیست . از عبارات دو مکتوب دکتور مذکور معلوم میشود که بکتاب کشف الظنون هیچ آشنائی نداشته ورنه این تفسیر را ناشناخته تلقی نمی نمود و اینکه اظهار نموده تفصیلاتی که از غارت (غز) در این اثر داده شده در دیگر کتاب های تاریخ هم نیست نیز درست نمی باشد زیرا :

اولاً : آنچه راجع بانقلابات خراسان از سال ۵۴۸ تا سال ۵۵۶ در صفحه (۵) شماره هشتم مجله آریانا نقل شده و دکتور مذکور همان حصه را دیده نه تنها مفصل نیست بلکه بسیار مختصر و مبهم است و حتی از نظر تاریخ روشنی ندارد ، چه اینکه هیچ نامی از غارتگران و غارت شدگان نبوده و بیشتر جنبه احساساتی دارد که نمونه از عبارات مولف را نقل میکنم مثلاً (در غره مجرم ۵۴۸ سلطنت چهار بالش سلجوقیان را برداشتند و بدترین قومی را بر اهل خراسان گماشتند و صد هزاران آزاده را از تخت نکوسار کردند و هزاران متعم را در شکنجه خود جان افکار کردند) این است طرز عبارات مولف بزرگوار .

ثانیاً : اینکه دکتور مذکور نوشته است که آن تفصیلاتی را که در مقدمه از غارت غز داده است در کتاب های تاریخ هم نیست دلالت دارد که دکتور مذکور بتاریخ شرق کمتر سابقه داشته زیرا هر کس تاریخ ملل آسیا را خوانده باشد بدوره سلاطین سلجوقی تصادف میکند که آنها در فاصله غزنویان و چنگیزیان از سال ۴۲۹ - ۵۷۱ سلطنت خراسان را تاروم استیلا نموده اند و عاقبت سلطان

سنجر بن سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه که پادشاه هفتم سلجوقیه است و بعد از برادر
 خود سلطان محمد در سال ۵۱۱ هـ به پادشاهی خراسان و ماوراءالنهر رسید و مدت
 چهل سال و چهار ماه سلطنت نمود. سلطان سنجر یکی از سلاطین مقتدر و صاحب
 فضیلت اسلام بشمار میرود که بعد از الب ارسلان و ملک شاه سلجوقی بزرگترین
 شخصیت این سلسله شناخته شده که او با بهرامشاه غزنوی و علاءالدین جها نسوز
 و انسز خوارزمشاه جنگید و هریک را مغلوب نمود و عاقبت قوم قراختائیان ترک از
 شمال چین از تاریخ ۵۲۵ هـ در ترکستان شرقی و حدود کاشغر دولت وسیعی تشکیل
 دادند و با دولت سلجوقی همسایه شدند و چون بودائی مذهب بودند با همسایه خود
 دولت سلجوقی دشمنی سخت داشتند و خوارزمشاه که از سلطان سنجر دل خوش
 نداشت نیز آنها را تحریک مینمود تا اینکه در بین سلطان سنجر سلجوقی و قراختائیان
 در سال ۵۴۶ هـ در حدود رود جیحون جنگ بزرگی اتفاق افتاد که هزاران نفر از
 لشکر سلجوقی تلف گردید، سلطان سنجر شکست خورد و عقب نشینی نمود.
 از جانب دیگر ترکان غز که در شمال خوارزم و دریاچه آرال سکونت داشتند در
 موقع غلبه قراختائیان از جیحون گذشته به منطقه خراسان داخل شدند و چند قبیله
 آنها با اجازه سلطان سنجر در حوالی بلخ مقیم گشتند و سالانه ۲۴۰۰۰ گوسفند به
 مطبخ شاه میدادند بسر کردگی گورخان سرطغیان گرفته و حاکم بلخ و پسر او را
 کشتند و سلطان سنجر با صد هزار لشکر در سال ۵۴۷ هـ بدفع آنها پرداخت اما شکست
 خورد و بازوجه اش اسیر شد و این اسارت چهار سال دوام کرد و قوم غز در ظرف
 این مدت خراسان را غارت نمودند و ^{شکوه علم} ^{از علمای} ^{و فضلا} را بقتل رساندند
 و بلاد زیادی از خراسان را ویران کردند و این خرابکاری ها و غارتگری ها را تا
 بکرمان و فارس توسعه دادند و سلسله سلجوقی های کرمان را نیز از بین بردند تا
 اینکه در سال ۵۵۱ هـ سلطان سنجر رهائی یافت و یکسال بعد وفات نمود و در این فتنه
 مردم خراسان از پای درآمدند و جان و مال شان تباه گردید.

همین فتنه غز سبب شد که آن قدرت و عظمت سلجوقیان متزلزل گردد و
 آخرین پادشاه سلجوقی یعنی طغرل سوم در عراق مغلوب اتا بک آذربایجان و
 خوارزمشاه شد و در سال ۵۹۰ هـ بقتل رسید و سلسله سلجوقیان خاتمه یافت که تمام
 صفحات تاریخ آسیا مربوط بقرن ششم فتنه غز را در مقابل سلطنت سلطان سنجر به تفصیل قید
 نموده اند.

تذکره....

امام یوسف اندخودی با احساسات آتشین با بن فتنه اش ارتی بسیار مختصر
و احساساتی نموده و چون در عصر سلجوقیها مخصوصاً در دوره سلطان سنجر
شعرا بزرگ و محققین نامدار بوده اند از قبیل رشید وطواط، عبدالواسع جبلی،
فرید کاتب، ملک عماد زو زنی، انوری و امثال آنها و یک دوره تاریخ روشن و
آشکارا میباشد. اینکه پر و فیسور دکتور هلموت ریتر اش ارتی مبهم مولف
بزرگوار تفسیر را مفصل دانسته و باز میگوید که این تفصیلات غارت غز در کتاب
های تاریخ هم نیست دلالت واضح دارد که مستشرق مذکور باین حصه تاریخ
هیچ آشنائی نداشته است.

ثالثاً - اینکه دکتور مذکور در نامه دوم خود نوشته (ممکن است که
نسخه حضرتعالی نسخه یگانه باشد) این جمله هم قابل توجه است زیرا طوری که
در صفحه (۸) شماره (۸) آریانا تذکر داده شده این نسخه را که نزد آقای پروتتا
میباشد درویش ابن درویش بن علی الارقومی در سال ۹۵۴ نوشته است و اصل
تفسیر بقول مؤلف بزرگوار در ۵۶۴ شروع شده و ممکن است تا ۵۷۰ زود تر یا
دیرتر تمام شده باشد که از وقت تالیف اصل تا تحریر درویش چهار صد سال فاصله
داشته و تفسیری با این مزایا و انتساب آن بشخصیتی علمی مانند امام یوسف عالم
خراسان و ماوراء النهر چگونه بقول دکتور هلموت همین نسخه (نسخه یگانه میباشد).
مسلم است که از وقت تالیف به بعد این تفسیر متوالیاً نقل شده چنانچه نسخه
دوم را لا اقل همان نسخه نکات میکنند که درویش بعد از چهار قرن از روی آن
نوشته و باید نسخه های این تفسیر از مراجع علمی و کتبخانه های ماوراء النهر حتی
مسکو جستجو شود و قبل از چنین تحقیقات از این گونه مراجع عقیده به (یگانه
بودن) این نسخه زود بوده.

ب - تذکراتی در اطراف نقل عبارات در شماره (۸) آریانا

اساساً وقتی عبارت این گونه آثار نقل میشود طوری که دانشمند محترم
آقای پروتتا در آخر صفحه (۳) شماره (۸) تذکر داده اند باید عیناً با رعایت املا
و رسم الخط نقل گردد. ولی طوری که در نقل عبارات از صفحه (۴) الی صفحه (۸)
شماره هشتم آریانا دیده میشود باره تذکرات بعمل آمده. گرچه آن تذکرات
در بین قوسین قرار داده شده که راجع بهر کدام ذیلاً ابراز نظر میشود:

۱ - در صفحه (۴) سطر (۳) در این جمله: (و هزاران هزار شموع نیره و شره و ح سره از مشکاة افلاک تابان کرد). کلمه «و» در بین کلمه شرح افزود. شده کلمه «باز کر» (هزاران هزار) مفرد بودن شرح صحیح است و صفت (سره) هم مفرد است.

۲ - در صفحه (۴) سطر (۸) در این جمله: (آن بزرگوار ری که صریح سریر، سیاست، سیادت او و، صریح شمشیر رسالت او چون ظاهر شده سرکشان او ...).

کلمه (صریر) با «ص» در این مورد صحیح است و به معنی طنین و آوازه میباشد و تند کسر کلمه (سریر) با «س» که به معنی تخت میباشد مورد ندارد.

و هم چنین زیادت کلمه «و» بعد از کلمه (سیادت او) در جمله فوق ضرورت نداشته زیرا طبق قاعده ادبی گاهی حرف عطف برای شدت را بطه دو جمله حذف میشود. چنانچه در سبک تحریر عصری علامت ویرگول «،» گذارده میشود.

۳ - در صفحه (۵) سطر (۱۲) در این جمله: (هر کجا براسپ دولت سواری بود بر زمین خواری بماند تنها، و تنهای و بنام پرورده مهتران و امیران لقمه کرگان و سگان شد).

که درین مورد طوریکه بسبب و روش آن دوره ها دقت شود کلماتیکه آخر آن (الف) دارد در حالت اضافت بدو صورت استعمال شده یکی با (همزه مکسوره) و دیگری با کلمه (ی) در بدل (کسره) چنانچه در صفحه (۱۵) تاریخ گردبزی چنین نوشته است (و عهد ولواء خراسان بصیحت محمد بن عبد الصمد فرستاد).

هم چنین در صفحه (۴۸) تاریخ مذکور چنین نوشته شده: (که امیر محمود رحمه الله رهند وستان چه کردست و به نیمروز و بخراسان و بعراق چگونه قلعه کشاده است و برچه جمله بیابانها و کوهها و راهها مخوف گذاشته است).

والبته در همین تاریخ چنین کلمات را در حال اضافت با آوردن کلمه (ی) نیز استعمال نموده اند. و نیز در صفحه (۵) مذکور و نقل عبارات مولف در دو موضع دیگر مانند (سینهاتو انگران) و (دلها، متنعمان) بهمان روش تحریر شده.

۴ - در صفحه (۵) سطر (۲۲) در این جمله: (واهل بلخ و نواحی آن شربت چشیدند که در طلخی و تلخی، از همه درگذشت).

کلمه تلخی با طه در این مورد صحیح است زیرا در لغت عرب تلخ با طه
بمعنی آب فاسد و ناپاک است که نویسنده در مقابل شربت متوجه بصفه آب شده
است و مراد تلخی با (ت) نبوده .

۵ - در صفحه (۷) سطر (۱۵) در این جمله : (و هزار داستان زبان شوق بستان
رضوان ، صداه و نه ندا بهر دل میرسانید) کلمه و بعد از (صد ا) اضافه شده
طوریکه در شماره (۴۱) تذکرات فوقاً نوشته شد حذف کلمه عطف جائز است .
۶ - در سطر (۵) صفحه (۳) در این جمله : (یوسف ابن عبیدالله بن یوسف)
حرف الف در (ابن) بقاعده ادب عرب زائد است چون عکس اصل نسخه
موجود نبود ممکن است در این نقل و یا نقل درویش سهواً اضافه شده باشد .
این بودند کرات این جانب که امید است دانشمند محترم پروینا که مشغول تحقیقات
در اطراف این اثر میباشد لطفاً طرف توجه قرار دهند .

و در اخیر متذکر میشوم که این اثر از نظر انتساب بیک شخصیت شهیر علمی
وطن و جهان اسلام و از نظر موضوعات و هم چنین قدامت ، اهمیت بسزا دارد
و باید با یشان در بدست آوردن این نسخه تبریک بگوئیم . از خداوند (ج)
میخواهم تا به تحقیق ، طبع و نشر این اثر مقدس با مساعدت ریاست مستقل
مطبوعات موفق گردیده و فائده آن زعام و نام مولف بزرگوارش را جاوید
سازند . انشاء الله تعالی .

عالمشاهی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از رباعیات مولانا جامی

ای برده غمت شادی صد لاله زد دل هرگز نرود داغ تو چون لاله زد دل
روزی که بدل داغ تو با خاک برآید لاله ز گلم برآید و ناله زد دل